

روش تحقیق

ابوالحسن بنی صدر

متن حاضر سخنرانی آقای بنی صدر
در تاریخ 57/12/3 در دانشگاه صنعتی بوده است

دانشجویان مسلمان دانشگاه

نام کتاب: روش تحقیق

مؤلف: ابوالحسن بنی صدر

ناشر: مرکز اسلامی تحقیقات و برنامه ریزی

تیراژ: 10000 جلد

بسم الله الرحمن الرحيم

.... یک قسمت راجع است به سنت هایی که امام ما بر جا گذاشته که آن سنتها شش تا است:

سنت بحث آزاد، سنت اجتهاد، سنت امامت، به معنایی که در آن کتاب آمده، سنت روش علمی کار، سنت مبارزه با کیش شخصیت در دو وجه: یک وجه در مبارزه با طرز تفکر و شخصیت مطلق شده، یکی در مبارزه با آن موانع ذهنی آدمی که مانع رشد شخصیت می شود. در کتاب فوق یک بخش تحت عنوان مراد ما از انسان مجتهد چیست وجود دارد که در اینجا ما مفصلاً بحث کرده ایم. چطور آدمی مبتکر، رهبر و پیشاهنگ می شود؟ و تحقیق یعنی آن اجتهاد چه نقشی دارد در امامت آدمی، یک قسمت هم بحث کرده ایم درباره سانسور: انواع سانسورهایی که در این جهان است کدامها می باشند و چطور باید با آنها مبارزه کرد؟ تا کسی که این اثر را می خواند و کوشش می کند موافق یک روش درست عمل کند بتدریج محقق بشود و مبتکر. حال اگر ما بخواهیم آن کتاب را دوباره در این جا بازگو کنیم این موضوع کار شما نیست. شما باید خودتان آن را بخوانید و اگر چنانکه مشکلی نبود که خیال می کنیم نیست کوشش شده به زبان ساده ای و با بحث و مثال و غیره توضیح داده شود. در نتیجه ظاهراً برای شما اشکالی بوجود نمی آورد، بر فرض هم که اشکالی بوجود آورد، آن اشکال را می شود بنویسید و بدهید که در یک اجتماعی آن ها را رفع کنیم در هر حال عده شما زیاد است و امیدوارم که در آینده بیشتر هم بشود نه اینکه آغاز کار عده زیادی باشند و بعد از مدتی سختی ها عده ای را فراری بدهند. آن طور که در صورت دیدم 2000 اسم بود و می خواستم در گروههای صدفتری تنظیم بشود که هر 100 نفر به یک مسئله بپردازد.

در مورد مسائل هم می دانید که منحصر به تهران نیست و شامل تمام ایران می شود.

خوب اگر ما بگوییم شما بروید این چیزها را تحقیق کنید و بیاورید و شما هم بروید و تحقیق کنید و نوشته ها را بدهید نتیجه مطلوب ندارد. همان سئوالات هشت گانه ای هم که قرار بود، یک عده ای آنرا هم انجام داده اند لکن آنطور که انتظار می رفت نتایجش خیلی درخشان نیست که چیزی دستگیر آدم بشد، درست و حسابی دستگیر نمی شود. این هم معلوم بود، بدلیلی که شما رفتید و سئوالاتی کردید و جوابهایی شنیدید و آوردید و باصطلاح

همان شیوه پرسشنامه پر کردن مکانیکی مرسوم در غرب را عمل کردید. آنها در کشور ما فایده ندارد. آن سئوالات برای این بود که شما بدانید که چه سئوالاتی را طرح کنید، اما نه اینکه یک شما پیرسید و یک جمله او جواب بدهد و بگویید تحقیق کردم این تحقیق نیست. شما باید دریابید که واقعیت چیست. لازم هم نیست که کاغذ و قلم دستتان باشد خود من در 17 سال پیش که تحقیق می کردم، یکی دو سه بار هم نزدیک بود کتک مفصل نوش جان کنم، چه در آبادان، چه در اهواز و چه در تهران، این را می دانم که مزاج ایرانی که قرن‌ها به رژیم پلیسی خو گرفته، از کاغذ و قلم می ترسد. بمحض اینکه کاغذ و قلم بگیری و بگویی جوابت چیست، زود ترجیح می دهد که حرفی نزند. مثلاً رفتیم به اهواز و می خواستیم تحقیق کنیم که معاملات شرکت نفت چطوری است. به هر دری زدیم و هر چه سؤال کردیم فایده نکرد. اتفاقاً من آدرس یک کسی را از از رفیق او گرفته بودم، رفتیم از او پرسیم وضع چطوری است. وقتی من به محل کار آن شخص رسیدم، او با رفیق دیگرش که در انبارهای شرکت نفت کار می کرد آمدند. ظاهراً هر دو تا هم لبی تر کرده بودند و کله شان هم گرم بود. ما اظهار آشنایی کردیم و بالاخره پرسیدیم: واقعاً این وضعیت چطور است؟ و اینها شروع کردند به گفتن و تمام اطلاعات لازم را به ما دادند. البته ما هم از آن اطلاعات سوءاستفاده نکردیم. حسن استفاده کردیم. البته حسن استفاده که چه عرض کنم، یعنی فهمیدیم ترتیب کار اینکه اشخاص از طریق دستگاههای دولتی میلیونر می شوند چیست. کار ما تحقیق بود، ما که نمی خواستیم به کسی گزارش کنیم این را فهمیدیم که چه جوری می شود آدم از قبل دولت میلیونر بشود. حالا شما هم به همین ترتیب باید عمل کنید، حرف خیلی درستی نیست. بهتر است که ما مسائل را تقسیم کنیم و ببینیم چه مسائلی در این شهر مطرح است. مسئله ای که در حال حاضر در این شهر مطرح است حتماً مشکل مسکن است در این مسئله تردیدی نیست بنابراین این یک گروه لازم است که درباره وضعیت مسکن در قسمت های مختلف شهر، تحقیق کند. می دانید که در قواعد معماری ضبط است: مثلاً هر انسانی 14 متر مربع مسکن لازم دارد. سرانه نفری 14 متر مربع. ما خواستیم در مورد ایران یک چنین تحقیقی بکنیم. گفتیم: چون آنها برای انسان اروپایی می گویند غیر اروپایی شاید یک کمی توقعاتش کمتر است نفری 7 متر در نظر گرفتیم. نتیجه: ظاهراً در کشور ما به هر آدمی 1/5 متر می رسد، این هیچ معنی ندارد. این فقط این معنی را داشت که مثلاً بگوییم: این رژیم چه بر سر این مردم آورده. اما حالا شمال شهر یک حکمی دارد، دروازه غار یک حکمی دارد، چادرنشینان یک حکمی، و قناتهایی که خشکیده و مردم می روند و در راه روها و مسیر آب زندگی می کنند یک حکمی دارد، اگر بخواهید بگویید در تهران معدل و میانگین این است، این حرف مفت است، ما یک تحقیقی در قسمت های مختلف شهری می خواهیم که این نکات اقلأ در آن راجع به مسکن معلوم باشد: 1- چند درصد از خانه ها محتاج تجدید بنا است؟ یعنی اسماً خانه است ولی تکان بخوری می افتد روی آدم که اینها از آن زاغه نشینها هم بدتر است. که همیشه هم در روزنامه ها (حالا یک مقدار کارهای دیگر مانع شده این چیزها را بنویسند) مثلاً می نوشت که خانه سه طبقه فرو ریخت و فلان آدم زیرش مُرد. یا خانه ای که زوارش در رفته بود فرو ریخت 2- بدانیم که در چه مناطقی از تهران و اطراف تهران زاغه نشین است. و چه قدر جمعیت دارند و چطور گذران می کنند 3- برآوردی پیدا کنیم به اینکه چقدر واقعاً خانه خالی هست. تجهیزات خانه هم البته هست: آب و برق ... باید این ها را هم تحقیق کرد و اینکه: ایرانی از خانه چه می فهمد؟ این مهمتر است. حالا آنها جنبه آماری دارد. و این، جنبه کاری باصطلاح غیر آماری دارد: کیفی دارد، خانه را چه می داند؟ و چه انتظار دارد و می خواهد چه نوع خانه ای داشته باشد. ما در تهران با مسئله تغذیه هم مواجه هستیم. مواد غذایی که توزیع می شود. باز اگر هم بگویید در تهران سطح تغذیه بطور متوسط این است، حرف مفت است. ما باید آن را هم در قسمت مختلف شهر بررسی کنیم و ببینیم که مسائل گوناگون چگونه اند؟ مسئله تغذیه در قسمتهای مختلف شهر به چه قرار است؟ در این زمینه ها زیاد هم لازم نیست که شما در هر خانه را بزیند و پیرسید که امروز نهار چه خورده اند کافی است که هر کدام از شما در محیطهای خودتان که می شناسید و می دانید که ترکیب غذایی شما چیست تحقیق کند، در محیطهایی هم که می خواهید بروید و تحقیق کنید که ترکیب غذایی شان چیست؟ اولاً شناسائی بکنید یعنی قبلاً با اشخاص آشنا بشوید و از طریق آنها سعی کنید ببینید که ترکیب مردمشان چیست و

کمبودشان کجاست؟ چون اینها اگر سابق هم بوده قلابی بوده است، حالا شما از روی اعتقاد باید انجام بدهید، چون اینها که اساس برنامه گذاری آینده ایران را تشکیل خواهد داد و به ما امکان می دهد که بدانیم در چه زمینه هایی به چه سرمایه ها و سرمایه گذاری نیاز است، باز در شهر تهران مسئله زناشویی مطرح است. در این مورد هم اگر بگوئید که در تهران سطح طلاق از همه جا بالاتر است. و سطح ازدواج این طور است در غرب زیادتر است در فلان جا کمتر است باز چیزی را نشان نمی دهد. چون گفتیم این شهرها همگون نیستند. در شهری مثل تهران لازم است که در قسمتهای مختلف شهر تحقیق کنید و بفهمید که اصلاً مفهوم ازدواج برای مردم چیست و از آن چه می فهمند و چه انتظاری دارند و چه می خواهند؟ مثلاً فکر می کنید که باید صبر کند پولدار شود و بعد زن بگیرد؟ که در این صورت معلوم می شود که وضع اقتصادی اش غالب است باز در تهران مسائلی از قبیل مدارس مطرح است. باید ببینیم این مدارس تهران اولاً در چه نقاطی قرار دارند و وضع معلمان و شاگردانش چگونه است حتی محیط فکریشان چگونه است و طرز تدریس در آنجا به چه صورت است و شاگردان در چه محیط فرهنگی تربیت می شوند. آیا در تربیت خودشان شرکتی دارند یا نه؟ نواقص کار چیست؟ باز در شهر که شما در آن زندگی می کنید مسئله دولت مطرح است. مردم در مورد اینکه دستگاه دولتی چگونه کار می کند نظراتی دارند. همان که سابقاً جرأت نداشتند درباره آن حرف بزنند و حالا می خواهند حرفش را بزنند. تنظیم اینها نشان می دهد که چه چیزهایی از نظر مردم ما ضابطه است همین اعتراضاتی که به انتصابات شده بود. از روی آنها ما یک ضوابطی بدست می آوریم که چه چیزهایی محرک مردم است البته در موافقت و مخالفتشان با مقاماتی که دارند و همین طور مردم مسجد دارند و اینکه با مذهب و انتظار و توقعات متقابلی که از اینها دارند چگونه برخورد می کنند؟ اینها یک رشته مسائلی بود که الان به ذهن من رسید لابد شما خودتان وقتی با محیط برخورد می کنید با مسائل تازه ای روبرو می شوید که وجود دارند و آنها را هم به همین ترتیب تحقیق می کنید بنابراین خلاصه کلام این می شود که اگر شما بخواهید تحقیقی انجام بدهید باید اول - ذهن خود را آزاد کنید. موضوع تحقیق برای این نیست که نظرات شما را تأیید کند. فرض کنید قبلاً چیزی در ذهن شما است که فکر می کنید صحیح می باشد. اگر بروید از دیگران طوری سؤال کنید که او صحت آنرا تأیید کند و اگر هم نکرد بگوئید این بیخود می گوید، نمی شود. هیچکس بیخود نمی گوید حتی وقتی جواب هم نمی دهد باید نوشت که جواب نمی دهد او دلیل دارد که جواب نمی دهد و بی دلیل کسی ساکت نمی شیند پس اول باید ببینیم کیست که تحقیق می کند و مشخصات محقق چیست؟ محقق مسلماً نمی تواند کسی باشد که طرز فکر خودش را نداشته باشد. اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. هر کس هم که غیر از این بگوید دروغ می گوید. همه می دانیم. و علتش هم روشن است که تمام سلولهای مغزی شما دستگاههای اطلاعاتی دارند که راجع به امور شما چه بخواهید و چه نخواهید قضاوت دارند. مسئله ای که ما داریم این است که چه کنیم تا قضاوتهایی که شما دارید در نتیجه تحقیقات کمتر اثر بگذارد، و در تحقیقی که می کنید واقعیت را تا حدودی همانگونه که هست نشان بدهید. تا حدودی و بکلی هم نمی شود واقعی تر آنگونه که هست منعکس کنید بالاخره ذهن شما دخالت می کند ولی باید حدود دخالت آن کم باشد.

کسی که تحقیق می کند باید که حتماً موازنه اش منفی باشد. یعنی از زور آزاد باشد و زوری تحمیل نکند، به واقعیت چیزی را تحمیل نکند.

دین ما دینی نیست که قالب باشد و شما واقعیت را در آن بریزید. واقعیت را همانطور که هست می پذیرد. هیچ ترسی نداشته باشید. فرض کنید شما رفتید داخل کارگراها و مطالعه کردید و خواستید مسئله مزد آنها (که یکی از مسائل مهم توزیع درآمدها در شهر است و باید گروههایی مخصوصاً به این کار بپردازند. کار و میزان تعدادی که شاغلند و نوع شغلشان در تهران، هم مسئله بپردازند. کار و میزان تعدادی که شاغلند و نوع شغلشان در تهران، هم مسئله مهمی است و گروهی لازم دارد). را تحقیق کنید.

تحقیق کردید و دریافتید که قضایا به آن نحوی که می گفتند، نیست. مزدشان خوب است (مثلاً بر فرض محال). حالا بگوئید: نخیر نکند من اگر این مطلب را بنویسم به من بگویند که این با کارگراها مخالف است، پس من باید

طوری بنویسم که معلوم شود خیلی طرفدار کارگرم. آنوقت شما، از خودتان کم و زیاد اضافه کنید. با صطلاح یک جای قضیه از غلطش کم کنید و جای دیگر به غلظت آن بیفزائید، بعد گزارشی درست کنید. این فریب است، تحقق نیست واقعیت را همانطور که هست باید باز گفت: اگر خوب است خوب است و اگر بد است بد است، به من و شما مربوط نیست. پس بنا بر این محقق اول باید که بنیاد ایدئولوژی خودش را تصحیح کند.

باید بداند که اگر بخواهد موضوع تحقیق را با توقعات خودش منطبق سازد، به خودش و به آن موضوع جفا کرده، خیانت کرده و کاری که کرده دیگر تحقیق نیست. البته این را هم داشته باشید که بر فرض اگر وسیله کشف حقیقت در دست کسانی که بخواهند نتایج تحقیق را بررسی کنند (در صورتیکه روش علمی داشته باشد)، می توانند بفهمند که شما در تحقیقاتتان صادق نبوده اید از کجا بفهمیم که این آدم خودش را تصحیح کرده؟ شما از کجا می فهمید که کلک بکار نبرده اید و واقعیت را همانطور که هست دیده اید؟ فرض کنیم شما رفتید در یک کارگاهی و بقول شما یک چپی هم آنجا بود و حرفهایی می زد. شما هم خود را مکلف به این می بینید که هر چه او می گوید عکسش را بگویند آنجا حرف در می گیرد و کارگر فرضاً طرف آن چپی را گرفته است و خوب شما زورتان می آید قبول کنید که در این مورد پیرو نداشته اید و این را حاضر نیستید به عنوان حقیقت بپذیرید. بیرون می آید و درست عکس این را گزارش می کنید.

از این موارد شدنی است و فراوان هم می شود. حال از کجا بفهمیم که محقق آن بینش و چهارچوب فکری خود را در تحقیق دخالت نداده است. این امر ضوابطی لازم دارد. آیا هیچکس از بین شما تحقیق کرده است آنهایی که تحقیق کرده اند آیا هیچ پیش آمده که در خود قضیه دخل و تصرف کرده باشید؟ از کجا بفهمیم که اینطور است؟

سؤال: این حرفهایی که شما می زنید همه حاشیه است.

جواب: خیر از متن است برای اینکه اول باید کار تحقیق را درست بکنیم تا مطمئن باشیم نتیجه تحقیق ما صحیح است اگر محقق مثل مأموران دولت سابق باشد مثلاً ساواکی هم تحقیق می کرد، چون او از پیش در دستگاه ذهنی خود داشت که شما را مجرم بکند، این بود که تمام علائمی که می گرفت انطباق با مجرمیت شما.

حالا اگر مثلاً وقتیکه وارد شده بود شما مشغول خندیدن بودید اینرا می گرفت که: بله من در حالی وارد شدم که داشتند فحش به اعلیحضرت می دادند و همه هم می خندیدند. در هر تحقیق ما محقق داریم، موضوع تحقیق داریم و هدف تحقیق، این سه مسلم و جزء متن است. محقق که شما هستید باید که در موضوع تحقیق دخل و تصرف نکند این نیز مسلم است اگر بخواهید دخل و تصرف کنید دیگر تحقیق بی معنی است. (رفتن لازم ندارد بنشین و از پیش نظر خودت را بنویس، می روی چکار کنی؟) ما می خواهیم آنچه را که هست ببینیم چیست؟ اگر نظرات شما را خواستیم از خودتان پرسیم که شما چه نظری دارید. ما در پی آن هستیم تا ببینیم که واقعیت چیست؟ محقق بدنبال واقعیت می رود. حال حرف ما این است که چه کنیم تا محقق دخل و تصرف در واقعیت نکند؟ اگر شما برای این سؤال جواب روشنی دارید بگویند آیا برای این که محقق در نتیجه تحقیق دخل و تصرف نکند جوابی داریم؟ محقق باید با توجه به آن ضوابط خودش را تصحیح بکند.

مقداری از آن ضوابط در خود محقق مقداری در موضوع تحقیق، مقداری در روش تحقیق و مقداری هم در هدف تحقیق است. پس چهار دسته ضوابط داریم در صورتیکه شما آنها را رعایت کنید حتی المقدور ذهن شما کمتر دخالت می کند در نتیجه تحقیق و حتی المقدور حاصل تحقیق درست تر از آب در می آید. اما آن ضوابطی که مربوط است به خود محقق: محقق حتی المقدور باید در محیطی که منافع گروهی یا ایدئولوژی معینی دارد به تحقیق نپردازد. اگر فرض کنید شما در یک کارخانه ای کار می کنید، در آنجا منافع معینی دارید، نظر هم دارید چون محیط خودتان است احتمال دارد که شما تحقیق را بصورتی انجام دهید که بعد بگویند که بله، قضیه همین بود که من فکر می کردم. یا فرض کنید که شما اهل نماز و روزه و مسجد هستید بنابراین اگر قرار شود بروید و ببینید که محیط اجتماعی مسجد چطور جایی است، فرض کنید که شما در مسجد مسائلی را ببینید و بگویند: این به شئونات

دینی من صدمه می زند پس بهتر است که حالا نگویم. بنابراین شما که برای تحقیق حاضر شدید اول معین کنید کجاها هست که حتی المقدور محیط محیط شما نیست و ذهن شما نسبت به مسائل آن محیط آزاد است، و خیال می کنم که این ضابطه آسانی باشد یعنی هر کدام از شما می توانید کم و بیش محیطهایی را برگزینید که نسبت به آن محیطها به اصطلاح بی طرف باشید.

البته نسبتاً، مطلقاً که نمی شود. ضابطه دوم از نظر کسی که تحقیق می کند این است که بگذارد موضوع تحقیق یا طرف تحقیق در بیان خودش آزاد باشد. اگر شما بخواهید به بیان طرفتان جهت بدهید دارید در موضوع تحقیق دخل و تصرف می کنید و معلوم هم هست که بیغرض نیستید. مثلاً شما سئوالی کردید و او جوابی به شما می دهد، حال در جواب می بینید که اندکی از آن مسائلی که شما دوست دارید بگوید، نمی گوید و سعی می کنید او را نزدیک کنید و او هم که متوجه می شود شما صاحب عقیده بخصوصی هستید می گوید بله همانطور است که شما می فرمایید. می نویسد که نظر فلان آدم در مورد فلان موضوع این بود. حال آنکه نظر او نبود نظر شما بود که آرام آرام به او تلقین کرده بودید. سومین ضابطه برای کسی که تحقیق می کند این است که خودش را به عنوان محقق بیگانه نشناسد.

شما باید اول محیط را بشناسید و بدانید که در چه محیطی قرار گرفته اید وقتی خوب محیط را شناختید با محیط الفت بگیرید. مثل این محققینی که فرضاً به آفریقا می روند و وارد زندگی یک قبیله ای می شوند و با آنها زندگی می کنند تا بتدریج بفهمد آنها چه می گویند و چه می کنند. اگر چنانچه شما به عنوان محقق وارد قضیه نشوید: نسبت به محیط بیگانه اید و محیط هم با شما بیگانه عمل خواهد کرد. این ذهنیتی که خود شما هم دارید که آمده اید تحقیق بکنید و بروید مانع از این می شود که دور و برتان را نگاه کنید و در نتیجه معانی حرفها و حتی مطالبی را که می شنوید درک نکنید چون در محیط او این مطالب معنی دارند حال آنکه برای شما همان معانی را که او می خواهد بگوید نخواهد داشت. بنابراین باید در محیطی که وارد می شوید یا در جایی که می خواهید تحقیق کنید بعد از اینکه با محیط خو گرفتید اینکار را انجام دهید.

خو گرفتن با محیط موجب می شود که شما کمتر در معرض سانسور آن دستگاه ذهنی خودتان قرار بگیرید. برای اینکه آن دستگاه ذهنی اطلاعاتی گرفته است که آن اطلاعات مانع از آن می شود که ایشان بکلی تحت تأثیر ذهنیت از پیش ساخته خود با واقعیت برخورد کند. چهارمین ضابطه معنایی است که این تحقیق برای محقق دارد به هدفی که جستجو می کند. بعد به آن خواهیم رسید. فرض کنید که می گوئید من رفته ام می خواهم برای خدمت به خدا یا فلان دلیل در دانشگاه که هستم تحقیق کنم. (مثلاً می خواهم برای مطالعات شهری در دانشکده علوم اجتماعی تحقیق کنم). هر کدام از اینها در نوع تحقیق شما تأثیر می کند می دانید که بسیاری از ما، تقریباً 99 درصد از هموطنان ما، دروغ برای عقیده را چیز مطلوبی می دانند. خیال می کنند که اگر مثلاً برای پیشبرد اسلام حالا یکی دو تا دروغ هم گفتی عیب ندارد. یا برای پیش بردن عقیده چند تا کم و زیاد گفتید عیبی ندارد.

روش را به اصطلاح مستقل از هدف می دانند و خود را هم در کاری که می خواهند خویش را عاشق هدف جلوه بدهند هیچ می گیرند. اگر فرض کنیم که شما می گوئید: (من می خواهم برای خدا این مطالعه را انجام دهم). این برای خدا یا برای این مؤسسه را باید برای خودتان روشن کرده باشید که معنایش چیست این مسئله در ذهنیت محقق کلی تأثیر می کند و چنانکه می دانید در بعضی نوشته ها خواننده اید که مثلاً فلان کس می گفت: که من در فلان کارخانه، مدتی هم کار کردم و فلان تحقیق را کردم و سازمانی که در آن عضو بودم چون این تحقیق را با آن تزه های خودش مساعد نمی دید به من گفت تو بورژوا شده ای. تحقیق برای خودش مسئله تعیین کننده ای است که اهمیت غیر از آن سه تایی قبلی که گفتیم دارد. و غالباً نتیجه تحقیق را همین دستگاه بینش آدمی تحت تأثیر قرار می دهد. فرض کنید که هگل، مارکس و ... قبل از اینکه تحقیقی کرده باشند یک دستگاه فلسفی داشتند غالب فلاسفه و علمای اجتماعی در غرب همینطورند. دستگاه دارند.

دفعه اول هم عرض کردم، نمی شود گفت که شما نداشته باشید دروغ است. هر کس هم بگوید دروغ می گوید. اما می شود گفت: معنی این را اول برای خودت حل کنید، برای آنکه بعد دچار تناقض می شود. اگر می گویی برای خدا، معین کن این برای خدا تحقیق کردن یعنی چه؟ به این معنی که من اینطور می فهمم که برای خدا کار کردن، یعنی آدم بیغرض تمام عیار باشد و اصلاً نخواهد هیچ رابطه ای از طریق این تحقیق با آن موضوع تحقیق برقرار کند. این (برای خدا) برای من این است. یعنی علاقه ای هم ندارد که نتیجه تحقیق این باشد که مثلاً بعد در این محیط طرف شناخته بشود و یا روزی به آنجا برود و تبلیغاتی بکند، با استناد به اینکه من همان کسی هستم که آمده بودم و این تحقیق را کرده بودم. به اصطلاح از طریق این تحقیق نخواهد خود را در آنجا ببندد.

برای محقق دیگر ممکن است عکس این باشد. بگوید: من می روم آنجا و سر و گوشی آب می دهم و اوضاع را می سنجم و خودی می شناسانم و بعد شروع می کنم به تبلیغ مرامم. این دو نوع برخورد دو نتیجه تحقیق مختلف بار می آورد. برای محققى که بخواهد نتیجه تحقیقش عین واقعیت باشد، باید که این مسئله را برای خودش حل کند. حال آنکه اگر شما که در این جا هستید مثلاً می خواهید برای خدا تحقیق کنید نباید برای خودتان در محیط تحقیق هدفی منظور کنید.

اگر بخواهید این کار را انجام بدهید نتیجه کار تحقیق شما باحتمال قریب به یقین غلط از آب در خواهد آمد. مثلاً اگر شما یک محیطی را دیدید و آنها گفتند که ما این نیازها را داریم و شما هم تصور کردید که اگر این نیازها را خوب چرب و نرم کنید و مثلاً با فلان مقام آنها را مطرح کنید نانتان در آن محیط در روغن خواهد بود و اصلاً هم تحقیق هم نکنید که آیا این نیازها را دارند یا نه و می آید و عمل کنید و بعد هم بروید، البته نزد آنها ممکن است محبوب واقع شوید اما آیا به واقعیت دسترسی پیدا کرده اید؟ نه این شد چهار ضابطه که با اینها هر کسی می تواند در کار خودش نظارت کند و این موارد را در کار تحقیقش دخالت ندهد. البته ممکن است بگویند که این چهارمی با اولی فرق زیادی ندارد. نه فرق دارد در اولی گفتیم محیطهایی که از خودتان دارید. این از لحاظ خودتان منظوری دارد. در اولی شما در آن محیط منافعى دارید مصالحی دارید و زمانی هست که شما اصلاً از تحقیق، ایجاد آن منافع و مصالح را می خواهید. این یک موضوع ثانوی است. دومی غیر از اولی است در اولی شما یک محیط نظرهایی ندارند. یکوقت است که شما در محیطی که در آن مصالح و منافعى نداشته اید ولی بعداً می خواهید در آنجا ایجاد کنید و این مقدمه و پل است.

در مورد روش: چه روشی را بکار ببریم که نتیجه تحقیق ما واقعیت و آنطور که هست باشد. می دانید که روشها در دنیا زیادند و اگر بنیادهای این روشها را بگیرد اینها بر سه دسته مهم می باشند ... هر چند بحث طولانی می شود ولی از آنجا که شما می خواهید ابزار عملی داشته باشید که توسط آنها کارتان را انجام دهید وارد این بحث می شویم. یک دسته از روشها و روشهای قالبی است. یعنی غالباً هم می بینیم که سئوالی می کنند و جلوش را هم یک چهار گوش یا دایره می گذارند که مخالفی یا موافق و یک ضربدر می گذارند. این هم ظاهراً و هم باطناً قالبی است. یعنی مواضعی را اعلام می کند و می خواهید که شما نسبت به آن مواضع فکر کنید. مثلاً جمهوری اسلامی را قبول دارید یا ندارید. این یک سئوالی است که قالب معین است او یا می گوید بله یا می گوید نه حالا خود محقق اگر جوابش بله باشد می رود دنبال محیط یا کسانی که بیشتر جواب بله بدهند. اگر جواب خودش نه باشد می رود دنبال آدمهایی که بگویند نه و یا بتوانند آنها را راضی کند که نه بگویند غالباً هم اینطور واقع می شود و در غرب هم یکی از شیوه های ایجاد افکار عمومی همین است. مثلاً فرض کنید می خواهند یک شخصی را رئیس جمهور کنند. اول مراجعه ای به آرای عمومی می کنند و به همان شیوه های قالبی. مثلاً آقای ژیسکاردیستن که بعد شد رئیس جمهور فرانسه در دوره اول 16 درصد به او رأی می دهند. آقای فلان مثلاً 21 درصد رأی می آورد (این محیطها را به همین ترتیبی که گفتم می توانند سنجش کنند و جور کنند که آنطور که می خواهند نتیجه بدهد) آقای دیگری 30 درصد و دیگری 45 درصد رأی می آورد. پس اینرا به صحنه وارد می کنند و بعد دستگاه تبلیغاتی شروع می کند که این آدمی که تا دیروز معلوم نبود مثلاً رئیس جمهور بشود یا نه و اصلاً خیلی رقیب خطرناکی خواهد شد

و تبلیغات شدیدی روی این قضیه می کنند و هفته بعد باز مراجعه می کنند و می رساند به 20 درصد و آن 30 درصد را 4 درصد پایین می آورند. و بعد از دو ماه می بینید که همینطور آرام آرام آقا را کاندیدای ریاست جمهوری می کنند. حالا این روشها هست نه اینکه نباشد یک نمونه اش را من گفتم. خود شما هم در پرس و جواهری که دارید از این نمونه ها فراوان دارید برای اینکه از آن مصون بمانید جز در مورد سئوالهایی که جنبه کمی دارند. (مثلاً فرض کنید فضای مسکونی شما چقدر است؟) باید از روشهای تحقیق قالبی (به اصطلاح از سئوالهایی که جواب بله یا نه است) احتراز کنید. ضابطه دوم این است که سئوال نباید به جواب دهنده جهت بدهد. اگر شما سئوال را بصورتی طرح کنید که او مجبور بشود به یکی از دو سئوال شما جواب بدهد شما نتیجه تحقیق را خراب کرده اید. چون ممکن است او اصلاً سئوالی غیر از این دو داشته باشد. مثلاً همین سئوال که غالب در فراندوم ها می شود البته این عمل نیست که بیایند و 10 الی 15 سئوال بنویسند. رژیم در حال رفتن است یا رفته و می پرسند که آیا او را قبول داری یا نه؟ (رژیم جدید را می پذیری یا نمی پذیری؟) اما معنایش این نیست که اگر کسی گفت رژیم جدید را نمی پذیریم یعنی که قبلی را می پذیریم ممکن است این نپذیرد قبلی را هم نپذیرد و رژیمهای دیگری توی ذهنش باشد آنها یکی دو تا هم نباشند بلکه 10-15 تا باشند. و شما هم اگر بخواهید ببینید واقعاً افکار عمومی ایران چیست، این از بله و نه بدست نمی آید این بر همه شما روشن است. پس می بینید در روش تحقیقی اگر سئوال مراجعه کننده متضمن جهت باشد. (جهتی را شما به جواب دهنده بدهید) نتیجه درست از آب در نمی آید. وقتی با ضوابطی که قبلاً عرض شد وقتی شما آن محیط را شناختید می توانید با او گفتگو را طوری باز کنید که او واقعیت را به شما بگوید.

سومین مسئله ای که در مورد روش باید در نظر گرفت این است که روش حتی المقذور بازتاب ایدئولوژی راهنمای شما نباشد. فرض کنید روش اصلی راهنمای شما دیالکتیک باشد. دیالکتیک استالینی باشد یا دیالکتیک انگلسی باشد یا دیالکتیک لوفوری باشد دهها دیالکتیک وجود دارد شما در جایی می خواهید بگویید که تغییرات کمی به کیفی واقعبیت دارد و قانونیت دارد.

پس بنابراین سئوالات را در زمینه کمی بصورتی طرح می کنید که برسید به آن کیفیتی که خیال می کنید صحیح است آن کیفیت به این کیفیت برسد. خوب این دیگر تحقیق نیست شما (قالب زنی) دارید بر اساس ایدئولوژی معینی. واقعبیت را می خواهید در قالب بریزید و در این روش سوم هم بر شما روشن است که زود انسان می تواند بفهمد که کلک کارش کجاست. چیزی نیست که احتیاج باشد که کسی بیاید و تحقیق کند و این روشهایی که ما می گوییم برای این است که خود شما آزاد بشوید و تحقیق شما نتیجه دهد چونکه نتیجه کمتر اهمیت دارد و بیشتر به اصطلاح تربیت خود شما مهم است. به این دلیل که اگر قضیه درست انجام بگیرد ما پشاهنگان تازه ای در جامعه خواهیم داشت که می توانند در جامعه مبشر تغییرات بنیادی و اساسی باشند.

چهارمین کاری که در مورد تصحیح روشن باید انجام بشود یعنی عوامل ذهنی که در روش باعث تغییرات مؤثر است. روش ما کار شما را خراب می کند. یعنی می تواند به شما امکان دهد که ضابطه داشته باشید و صحیح را از غلط بسنجید و روش قابل تصحیح باشد. غالباً مشکل کار محققین این است که روش را مطلقاً صحیح می بینند فرض کنید ما در 17 سال پیش که اینجا بودیم یک همکار فرانسوی داشتیم که حالا هنوز هم با ما همکاری می کند. بتدریج او بیشتر ایرانی شد به این دلیل که در ایران 8 سالی تحقیق و کار کرد او از فرنگ با خودش شیوه پرسشنامه ای را آورده بود. ما به او می گفتیم: اگر محققینی که ما داریم حوصله کنند و این پرسشنامه ها را ببرند در محیط یک کارگر با کارگر در یک قهوه خانه بنشینند و یک چای قند پهلوه هم بنوشند و بعد پرسند و او هم جواب بدهد، این روش در ایران مؤثر نیست. این اولاً خودش می نشیند در خانه پر می کند و می آورد. ثانیاً بر فرض اینکه ببرد پیش آن طرف او بمحض اینکه کاغذ و قلم را ببیند آنها در جامعه ای که ساواک دارد و دستگاههای فشار و اختناق سئوال و جواب دیگر نیست او اوائل تن نمی داد. به دلیل اینکه خو گرفته بود با آن روش تحقیق و با آن روش تربیت شده بود ولی بتدریج که این نتایج آمد و مطالعه کردیم دیدیم که همان حرفهاست مثلاً راجع به سینما تحقیق

کرده بود و فیلمهایی که نمایش می دهند و بازتابی که در افکار عمومی دارد. فرض کنید 100 تا پرسش نامه پست کرد همینطور پشت سر هم: چه فیلمهایی که دوست دارید؟ تاریخی موزیکال تاریخی، موزیکال ... این یک جهت است که قابل تأثیر می باشد یعنی اگر شما رفتید و دیدید که روشی که بکار بردید نتیجه نداد باید از خود واقعیت روشهای متناسب را پیدا کنید. تأثیر پذیری دومی که عرض خواهیم کرد مهمتر از اولی است و آن این است که چون گفتیم روش مستغنی از مبانی ایدئولوژیک نیست. بنابراین روش علمی آن روشی است که بتواند نتایج تحقیق را تحمل کند. یعنی اگر چنانچه به اینجا رسید که روش باطل است حکم بطلانش صادر شود، و شما حاضر باشید که این بطلان را بپذیرید. فرض کنیم در همان مثالی که زدیم اگر شما رفتید در آزمایشگاه و یا در جامعه و 100 نفر را امتحان کرده و دیدید که تغییرات کمی و کیفی یا با هم انجام می گیرد و یا چنان نیست که اول کمی انجام بگیرد و بعد تبدیل شود به کیفی، خوب در این صورت باید حکم را بپذیرید. اگر لاج کنید معلوم است که این روش است که حاکم است و تحقیق وسیله ای است برای اینکه شما می خواهید آن روش را بزور تحقیق به کرسی بنشانید، غالباً هم دلیل اینکه تحقیقاتی که ما انجام داده ایم با واقعیت انطباق نجسته همین تحمیل روش است به تحقیق والا دلیل ندارد که این همه دستگاههای عربض و طویل دولتی که رفتند تحقیق کردند همه کس که قصد تقلب نداشت. آنهایی که بعد می نشستند روی آنها کار می کردند به خیال خودشان تقلب می کردند والا جوانی که اداره آمار می رفت و تحقیق می کرد، او به آن روش زیاده از حد وفادار بود. می رفت آنجا و طبق آن روش کار می کرد بعد می دید واقعیت آن نیست یک مثال دیگر بیاورم: فرض کنید که شما بروید و برسید که چه کسی در ایران زمینه دارد که برای ریاست جمهوری انتخاب شود؟

شما از یک روش استفاده کرده و سئوالاتی می کنید و بعد انتخابات می شود. می بینید که شخص مورد نظر 20٪ هم رأی نیاورد پس معلوم می شود که روش کار شما نتوانسته واقعیت را سنجش کند بنابراین باید روش را تغییر داد. یعنی اصل تغییر پذیری یا ابطال پذیری روش را باید قبول کرد. این اصل باید در ذهن شما همیشه باشد که روش ابطال پذیر است و حکم مطلق الهی نیست که نشود تغییرش داد. حالا هر کاری که می کنید این اصل را رعایت کنید. خواهید دید که چقدر ذهن شما مبتکر می شود. شما که محصلید (خود من هم بوده ام) گاهی می بینید که مثلاً می خواهید مسئله ای را حل کنید. دو دفعه از یک روش استفاده می کنید، نتیجه نمی دهد لاج می کنید و همین طور ادامه می دهید. بعد مثلاً جلسه امتحان به مدت دو ساعت است و می رسید به 5 دقیقه آخر متوجه می شوید که نتیجه نگرفته اید. برای این است که ابتدا، خصوصاً در جوامعی که اساسشان بر استبداد است، ذهن را به مطلق بودن روشها خو می دهند. در کشور ما هیچ پدر و مادری در صحت روشهایی که بکار می برد (در تربیت) تردید نمی کند. باید اصل ابطال پذیری روش را پذیرفت. اگر اینرا نپذیرید نمی توانید محقق بشوید.

موضوع تحقیق: موضوع تحقیق هم ضوابطی دارد که اگر شما آن ضوابط را رعایت کنید آنرا آنطور که هست ببینید. چون بالاخره شما می خواهید تحقیق اجتماعی بکنید اگر طبیعت بود فرق می کرد. البته طبیعت هم بیکار نیست. اینطور نیست که شما خاک را بردارید و هر طور که دلتان خواست امتحان بکنید.

در کار دخیل بوده و فعال است. اما در جامعه آن آدمی که طرف شما است حتماً دخالت می کند. اینطور نیست که آرام بنشیند. شما عکسش را بگیرید، ژستی می گیرد، قیافه ای می گیرد، یعنی بیطرف نمی ماند. شما هر چه به او بگویید آنطور بایست ممکن است تا همانطور که شما می گوید بایستد، اما در همان حال از خود هم دخالتی می کند و بالاخره همانطوریکه شما می خواستید نیابستاده پس طرف تحقیق آدم فعالی است همینقدر که بفهمد آنچه را از او می پرسید ممکن است به نتایجی بیانجامد دیگر مصیبت شروع می شود. شروع به دخل و تصرف در نتیجه کار می کند و بنابراین ذهنیتی را که خودش دارد بجای واقعیت به شما تحمیل می کند بنابراین باید دو مطلب را از هم تفکیک کنید. یکی اظهار نظر و دیگری واقعیتی است که وجود دارد. معنای این حرف این نیست که اگر اظهار نظر کرد باید آنرا بکار گذاشت. نه، (آنرا باید از او گرفت و ضبط کرد و نگهداری نمود).

آنها هم خودشان موضوع تحقیقات بسیار مهم جالبی می باشند شما باید ببینید که طرف تحقیق بر چه علائمی تکیه می کند که آن مسئله را موضوع یک نظری قرار بدهد. آنهاست که بدرد شما می خورد. مثال فرض کنید که می روید به محیطی و یکی می گوید وضع مسکن در اینجا خیلی خراب است و بعد شروع می کند به اینکه: بیایند اینجا را اسفالت کنند. می پرسید خوب دیگر چه کم دارید؟ می گوید: برق را به ما داده اند اما به بقیه هنوز نداده اند. توجه می کنید که محور حرکت این شخص نیازهای خودش است و محیطی است که تابع منافع خودش در آن محیط می باشد. اما به واقعیت هایی هم تکیه می کند که گریزی از آنها ندارد و اگر آنها نباشند او نمی تواند حرف خودش را به کرسی بنشاند. در مثال فوق توجه کنید که به آن محله برق به همه نمی رسد، اسفالت برای همه وجود ندارد، آب به همه نمی رسد ... اینها آن واقعیت هایی که شما می خواهید. مسئله دومی که پیش می آید این است که احتمال این می رود که او از طریق عنوان کردن این مطلب که به شهرداری مراجعه کردیم هنوز نیامده اند می خواهد خود را باصطلاح مدافع منافع محله قلمداد کند و از طریق ارتباط با دستگاه شهرداری در آن منطقه صاحب نفوذی بشود و می خواهد شما را هم وسیله اینکار قرار دهد. و بنابراین از این جهت دخالت می کند. اما مسئله مهم در اینجاست که او اساس دخالتش را واقعیتی قرار می دهد که شما باید آن را بسنجید و ببینید که به شما درست می گوید یا نه. پس این دو موضوع را می شود از هم تفکیک کرد و اینکار را باید حتماً کرد.

ضابطه دوم: که ما بفهمیم و ببینیم این موضوعی را که تحقیق می کنیم (که البته موضوعی اجتماعی است) همانطور که واقعیت را گرفته ایم هست یا نه؟ برای این است که چون انسان موجودی است اجتماعی ناچار روابط محیطی دارد، خصوصاً در شهر تهران. فرض کنید که در تهران فعالیت می کنید، قهوه خانه های تهران را در نظر بگیرید مثلاً یک قهوه خانه متعلق به آذربایجانی ها و یا قهوه خانه مخصوص همدانیهای مهاجر است. قهوه خانه ها محیط های معین همگنی است که طبیعتاً این محیط ها در پاسخ مؤثر می شوند فرض کنید که شما بروید به محله ای که ناهمگون باشد. یعنی چندتا به اصطلاح غریبه در آن محل باشند آن غریبه ها اگر چنانچه در محیطی بودند که در آنجا غریبه بودند همانطور عکس العمل نشان نمی دهند این که اول عرض شد شما باید به محیط خو کنید، برای این است که ببینید در این محیط مشخصات چیست و در چه تأثیراتش بر بیانی که شما از طرف خود می گیرید چه اندازه است و به چه ترتیب می توانیم از درجات تأثیر کم کنیم البته کار بسیار مشکلی است و ساده نمی باشد، کسی که در محیطی زندگی می کند، با آن محیط یکی و همگن است و در واقع خود را به عنوان فرد در نظر نمی گیرد، بلکه بعنوان آن مجموعه با شما طرف می شود، و اینکار ساده ای نیست. برای اینکه وقتی او بعنوان یک مجموعه حرف می زند آزاد نیست. فکر می کند: (این حرف را بزنم آن همسایه چه خواهد گفت و آن محیط چه خواهد گفت؟) یا بعد می گوید: (یک عده آمده بودند اینطوری روانه شان کن بروند و اگر دفعه دوم آمدند و چیزهایی پرسیدند شما اینطور و آنطور جواب بدهید). برای اینکه تأثیرات محیط را کم کنیم بهتر کار این است که عده ای را جمع و با آن محیط های همگن در یک مجموعه برخورد کنیم و اجازه دهیم که آنها آزادانه گفتگو و برخورد کنند تا کسی و یا کسانی حالت نمایندگی بخود ندهند. از لحظه ای که کسی یا کسانی در یک مجموعه حالت نماینده بخود گرفتند، مدافع می شوند، و البته مدافع در ایران حالت خاصی دارد می دانیم که در دادگستری هم امر بر این بود: زمانی در دانشکده حقوق معلمی داشتیم که درس دفاع می داد و می گفت که چطور باید از موکل دفاع کرد. می گفت: روزی من در دادگاهی وکیل بودم، طرف مقابل به من گفت: این قبض شما است و امضایش هم معلوم است. گفتم بده ببینم. و امضایش را پاک کردم و به او پس دادم و گفتم سند تویی اعتبار است و امضاء ندارد. البته وکیل کارش تقلبات نیست، ولی متأسفانه این روحیه خصوصاً در نظام شاهنشاهی که هنوز از بین نرفته، وجود دارد. مدافع وظیفه خودش می داند که آنچه را که پوشیدنی است بپوشاند، و آنچه را که بدرد می خورد به اصطلاح چند برابر چرب و شیرین کند و تحویل دهد. بنابراین بهتر است که موضوع تحقیق شما کمتر جنبه نمایندگی و بیشتر جنبه خود محیط را داشته باشد و این شدنی نیست مگر اینکه شما با جمع برخورد کنید. و همچنین محیط هایی را که می توانید، در

آنجا با جمعی گفتگو کنید، پیدا کنید این کار شما را ساده تر می کند و دیگر مجبور نیستید که به فرد فرد مراجعه کنید آنها هم در برخوردها واقعیت نسبتاً بیشتر به شما پس می دهند.

سومین ضابطه، برای اینکه موضوع تحقیق را که (انسان اجتماعی) است همانطور که هست دریابیم، این است که: محقق باید که با طرف تحقیق نه دم از موافقت در زمینه ایدئولوژی بزند و نه دم از مخالفت به دلیل اینکه اگر دم از مخالفت بزند، جبهه بندی شروع می شود و او آن حرفهایی را که بنظرش ایجاد ضعف کرده و ضعف او را نشان می دهد نخواهد گفت. اگر دم از موافقت هم بزند، طرفین شروع می کنند به شارژ یکدیگر و تشویق خود نتیجه اینکه: آخر سر کار حماسه در می آید، (زمانی در اهواز به خانه ای برای تحقیق رفتیم. آن موقع به تازگی در سوریه یا نمی دانیم کجا، کودتا شده بود و مارش نظامی می زدند و ساکنین آن خانه هم عرب بودند و مشغول گوش دادن به رادیو که من وارد شدم و سلام و علیک کردم، آنها وحشترده شدند چون من به اصطلاح عامل غیر عرب بودم و آنها تا قیافه مرا دیدند فکر کردند که لابد از ساواک کسی آمده اعتراض کند، که چون شما به رادیوی بیگانه گوش می دهید، معلوم می شود که طرفدار عبدالناصر هستید و شما را توقیف می کنیم برای اینکه ناراحتی آنها را تسکین بدهیم، مقداری از ناصر خوب گفتیم و مقداری هم به شاه بد گفتیم البته ناراحتی آنها تسکین پیدا کرد اما تا آخر مجلس همدیگر را تبلیغ می کردیم. و آنروز ما از آن تحقیق نتیجه نگرفتیم شما باید خوددار باشید و اگر طرف تحقیق تمایلاتی هم ابراز کرد شما فقط بشنوید. چون اگر خواستید وارد قضاوت شوید، البته آن طرف می فهمد که نوع قضاوت شما چیست و از همانجا شروع می کند به موضع تشخیص دادن و از همان موضع با شما برخورد کردن و این طبیعتاً نتیجه تحقیق را خراب می کند.

چهارمین ضابطه: برای اینکه بفهمید که موضع تحقیق شما واقعیت را همانطور که هست به شما باز می گرداند و دخل و تصرفی از خودش در واقعیت نمی کند این است که شما به جای اینکه از یک جمع سؤال کنید محیط همگون پیدا کنید. مثال: فرض کنید رفتید دروازه غار و محله ای را انتخاب کردید که زندگی مردم آنجا همگون است. اگر از یک محیط و حتی دو محیط پرسش کنید نتیجه ممکن است که متناقض یا مشابه به دست آید: یعنی دو محیط مثل هم نتیجه بدهد و یا ضد هم پس حداقل تعداد محیط برای اینکه تحقیق نتیجه خوبی داشته باشد سه تا است یعنی باید از سه بیشتر باشد و این محیط ها باید قبلاً از قصد مطلع نباشند، یا بهتر است بگوییم که محیط هایی پیدا کنیم که کمتر با هم در رابطه های مختلفی باشند که اکنون وجود دارند، البته بی رابطه نمی توانید پیدا کنید، اما بهتر است در جستجوی محیط هایی باشید که روابطشان حتی المقدور کم باشد، بطوری که بشود مستقل تلقی شان کرد. در اینصورت می توانید بفهمید که این محیط های مختلف راجع به یک مسئله چه برخوردی دارند، حال اگر همه یک طور برخورد کردند مثلاً همه بگویند که میزان درآمد در این محله اینقدر است، خوب در این صورت تا حدودی می شود گفت که دخل و تصرف محیط در رقم کم است. اگر به یک خانه بروید و از یک اتاق میزان درآمد را سؤال بکنید و این سؤال را از اتاقهای دیگر هم بکنید رقمهایی که به شما می گویند بی تأثیر نیست. زیرا اینها با هم رابطه دارند اگر اولی یک رقمی گفت، دومی از آن رقمی که از اولی می شود متأثر است، و سومی از آن دو تا و چهارمی از آن سه تا. بنابراین محیط هایی که قرار است از آنجا میزان و سطح درآمد را تحقیق کنید باید چنان باشند که پاسخها در یکدیگر تأثیر نکند. و شما بتوانید از طریق مقایسه بفهمید که وضع این محیط چطور است. مثال: به دهی رفتیم و از هر کس نام خانوادگی را سؤال کردیم گفت احمدی. تمام ده احمدی بودند و علتش این بود که در آن وقت می خواستند نظام وظیفه نروند. مأمور دولت که رفته بود به آنها شناسنامه بدهد همه بنام احمدی شناسنامه گرفته بودند. در نتیجه وقتی تحقیق می شد که چه کسی به سن نظام رسیده مشکل می شد و می توانستند سر مأمور دولت را با رشوه و غیره کلاه بگذارند. می شد که قضیه را حل کرد و بجای یک احمدی، احمدی دیگر را برد، ناچار ما از آنها پرسیدیم چند طایفه آید؟ بعد معلوم شد که اینها دو طایفه بزرگ و چند طایفه کوچکند و بالاخره کم کم فهمیدیم که محیط هایشان همگون نیستند حال اگر چنانکه ما بر اساس احمدی می رفتیم و عمل می کردیم جوابها آنطور که ما می خواستیم صحیح از آب در نمی آمد در نتیجه ما نمی توانستیم آن ده را

برنامه بریزیم و متناسب با نیازهای مردم آن محل ده را بسازیم (آنوقت دانشجویان آن ده را ساختند)، ممکن بود ده را متناسب با نیازهایی بسازیم که اصلاً واقعیت نداشت مگر احمدی‌ها همانطور که در مورد شناسنامه دروغ می‌گفتند جوابها را هم همانطور به ما می‌دادند. به دلیل اینکه اگر مثلاً بعنوان احمدی می‌پرسید باید خودش را متناسب با کدخدا دیده و به شما جواب بدهد نه متناسب با محیط طایفه و محل و نیازهای خاص خودش هدف: چکار کنیم که هدف، نتیجه تحقیق را خراب نکند؟ مثال: فرض کنید اگر چنانچه هدف تحقیق این باشد که شهر در فلان قسمت گسترش پیدا کند چنانچه مرسوم بود. خوب تحقیق می‌شود: آیا تسطیح لازم دارد؟ خیر: زمین صاف است آب به آنجا نمی‌شود رساند؟ بله، جنب کرج است، آب اول آنجا می‌رود و بعد به تهران می‌رود. برق چطور؟ بله، برق رسانی هم آسان است). در مثال بالا هدف این است که آنجا را جزء نقشه بزرگ کنند و قیمت زمینها را بالا ببرند. در نتیجه سئوالها را تماماً منطبق با آن هدفی که دارد می‌کند و می‌دهد به طرف. مثال: فرض کنید ما الان می‌خواهیم ببینیم کارخانه‌ها چه وضعی دارند؟ کسی که در ذهنش این مطرح است که باید اداره کارخانه در دست شوراهای کارگری باشد. سؤال: آیا امکان اینکه شوراهای کارگری بتوانند کارخانه را اداره کنند، هست؟ بله. سؤال: کادرهای متخصص حاضرند از این شوراها اطاعت کنند؟ با ایشان صحبت کردیم گفتند: بله، اشکال کار اینجاست که اینها را یک روزه نمی‌شود فهمید مگر اینکه جوابها از پیش همه بله باشند. وگرنه شما می‌دانید که یک کارخانه بزرگ، دستگاه‌های فنی و پیچیده ای دارد، بخش‌های مختلف دارد و همه اینها را یک روزه نمی‌شود تحت اطاعت شوراها در آورد. حال اگر شما بخواهید که این هدف را حتماً و فوراً به اجرا بگذارید باید از قول همه بگویید بله بنابراین باید دید که هدفها چگونه باشند که تأثیرشان کم باشند و به کلی نمی‌شود که صفر باشند، چون گفتیم که آدم خنثی وجود ندارد. مگر اینکه مغز هر کسی را پاک کنند و بعد او برود در محیطی که در آن تحقیق می‌کند و این هم شدنی نیست، چون اگر ذهن و مغز شما را پاک کنند، دیگر چیزی بعنوان شما وجود ندارد که تحقیق کند. شما با همین دستگاه مغزی با همین معیارها و همین ارزشها و دستگاه ارزش سنجی می‌روید و تحقیق می‌کنید. ما می‌خواهیم که این تأثیرات کم شود و البته روشهای دیگری هم است که در نتایجی که شما به دست می‌آورید، عمل می‌کند و برای این امر است که نتیجه تحقیق باز هم باید تصحیح شود. آن مرحله بعدی است. هدفهایی که شما بدنبال آن می‌روید از هدفهای مستقل از موضوع تحقیق باید حذف شوند. یعنی شما نباید برای نتیجه معینی که در خود آن تحقیق نیست، تحقیق کنید: مثال، فرض کنید که موضوع شورا در ذهنتان است بروید آنجا تحقیق کنید که بگویید آن شورا صحیح است یا غلط، پس هدفها یعنی هدفهای از پیش موجود، خارج از موضوع تحقیق را حتی المقدور باید حذف کرد. اگر وجود داشته باشند، تحقیق بی تحقیق. از پیش معلوم است که شما می‌خواهید واقعیت را با هدفی که دارید منطبق کنید، و نمی‌توانید بگویید که، من آن هدف را داشتم اما تحقیق را درست انجام دادم، زیرا این فکر شما است که اینکار را انجام می‌دهد. و آنها از شما دستور نمی‌گیرد. (البته برای اینجا). پس باید هدف در خود موضوع باشد و نه که در خارج آن. باید بروید و ببینید مردم چه می‌خورند. اگر برای تحقیق بروید نباید اینطور باشد که بعد بگویید، فرضاً بجای پلو باید چلو بخورند.

اگر این شد نتیجه تحقیق شما غلط از آب در می‌آید. موضوع و هدف تحقیق شما باید این باشد که مردم چگونه مسکن دارند، می‌توانید تحقیق کنید و بزنید توی سر دولت. حال اگر دولت جواب نداد و به نیازهای مردم پاسخی نگفت، می‌شود گفت، که مردم اینطور زندگی می‌کردند و تو چرا زندگی مردم را تصحیح نکردی. اما نمی‌شود قبل از تحقیق الگویی برای مسکن داشته باشید و بعد بروید تحقیق کنید. در این صورت نتیجه ای بدست خواهید آورد که الگوی شما را ثابت می‌کند. پس هدف تحقیق نمی‌تواند خالی از موضوع تحقیق باشد و از پیش وجود داشته باشد باید در خود تحقیق باشد. باصطلاح در واقع هدف از موضوع مستقل نباشد. این یک ضابطه است. این‌ها ضوابطی است که به نظر مآسان است و محتاج درس خواندن هم نمی‌باشند. دوم اینکه: هدفهای تحقیق نباید بیان مواضع ایدئولوژیکی خاصی باشند. این با ضابطه اول فرق می‌کند تشابه دارد: اما فرق می‌کند و فرقی در این است که فرض کنید شما می‌خواهید بگویید که در جامعه به اندازه کافی نیروی کارگری به وجود آمده است تا بتوان

دولت کارگری درست کرد، حال می‌خواهید میزان نیروی کارگران را ارزیابی کنید و ببینید آیا تغییرات کمی به مرحله ای رسیده است که بتواند تغییرات کیفی ایجاد کند، یا خیر؟ هر کس هم آنجا بگوید که چه می‌کنی بگویند که من در دکانی شاگرد هستم. این با اولی فرق می‌کند، در مورد اول از پیش هدفهایی را معین کرده بودید که بکلی از موضوع تحقیق مستقل بود ولی دومی مستقل نیست و در خود موضوع هم هست. شما می‌خواهید ببینید که چه تعداد کارگر هست، اما چون یک هدف ایدئولوژیکی دارید در موضوع دخل و تصرف می‌کنید تا نتیجه تحقیق را با هدف خود منطبق کنید. اگر متوجه شدی داری اینکار را می‌کنی، بدان که کلک می‌زنی و برای کشف این قضیه در دست کسانی که روی تحقیق شما کار می‌کنند وسیله نیز هست آنها می‌توانند از علائم و روشهایی که دارند کشف کنند که شما چقدر واقعیت را منعکس کرده‌اید. سومین ضابطه برای آنکه هدف تحقیق نتیجه تحقیق را ضایع نکند این است که بتواند تغییر کند. و تغییرپذیر باشد. در مورد روش گذشته گفتیم که باید ابطال ناپذیر و اصلاح پذیر باشد و در اینجا می‌گوییم که تغییرپذیر باشد. فرض کنید که به شما می‌گویند: جنوب شهر بلوا شده بهم ریخته بروید و ببینید که چه بلوایی است اما با یک روش یا دو روش نیست که می‌شود مسئله را حل کرد و بسته به اینکه شما چگونه بخواهید مسئله را حل کنید راه حل وجود دارد. مثلاً اگر بخواهید به زور نظامی حل کنید یک نوع راه حل وجود دارد. بخواهید سازش بدهید یک نوع راه حل، و اگر بخواهید قاطع باشید و ببینید که حق با کی است و از آن طرفداری کنید و بزیند توی سر باطل، آنهم یک راه حل دارد. پس درست است که هدف شما خواباندن بلوا بوده اما نحوه خواباندن علاوه هدف و کسی که می‌خواهد این بلوا را خواباند، در نوع بلوا تأثیر می‌کند برای اینکه تأثیر نکند باید به ترتیب زیر عمل کرد.

اگر فرضهای ابتدایی که دارید (که قطعاً دارید زیرا بدون فرض مقدماتی نمی‌توان به تحقیق رفت) با واقعیت انطباق نیافت آنها را تغییر بدهد یعنی باید قابل تغییر باشند، اساس تحقیق فرضهای مقدماتی است، مثلاً فرض می‌کنیم که مردم در بیرون شهر تهران از نبودن مسکن رنج می‌برند با این فرض آنجا می‌روید، اگر ضمن تحقیق معلوم شد که از مسکن با آن فرضی که شما داشتید رنج نمی‌برند، تحقیق شما باید بتواند، فرض مقدماتی شما را تصحیح کند اگر بگویند خبر همین فرضی را که داشتم باید به کرسی نشاند، پس معلوم می‌شود که شما را به جای دیگری آورده‌اند. و من باید بروم و محیط دیگری را پیدا کنم که این فرض حتماً در آنجا مصداق داشته باشد. این شدنی است و شما ممکن است به محیطی برای تحقیق بروید اما آن تحقیق مربوط و متعلق به محیطی دیگر باشد مثل همان مثال قبلی: دهها راه حل داشته که یکی از آنها را حل نظامی بوده است. قبل از آنکه راه بیفتید گفته‌اند: برخورد نظامی شده و شما هم تعدادی قشون با خودتان آورده‌اید، البته با این فرض که اینجا زد و خورد نظامی شده و باید از طریق اعمال قوه حل شود، به اینجا می‌رسید و می‌بینید که دو نفر بر سر موضوعی دعوایشان شده و با نصیحت قضیه حل می‌شود. حالا می‌گویید: خیر، چون ما به اینجا آمده‌ایم و نیرو هم همراه آورده‌ایم که اگر بیکار برگردیم می‌گویند که ترسیده‌اند. پس باید چند تا تیر در کنیم و تیراندازی کنیم این کار دو نتیجه و دو تا پایان دارد. اگر نتوانی فرضهایی را که دارید تصحیح کنید، محقق نیستند و نمی‌توانید تحقیق کنید پس بنا براین فرض مقدماتی و هدف تحقیق باید هم تغییرپذیر باشند، هم اصلاح پذیر هدف را از خود واقعیت بجویند. آخرین ضابطه: قبل از اینکه بطرف واقعیت بروید بیشتر هدفهای ذهنی است، آن نظریه، آن راهنما، آن فرض راهنما و فرضیه راهنما کمتر عینی هستند، چون هنوز با عینیت برخورد نکرده‌اید. بعد از برخورد با واقعیت باید به تدریج ذهنیتی را که راهنمای شما بود جای خود را به عینیت بدهد، (یعنی فرض اولیه شما باید جای خود را به واقعیت همانگونه که هست بدهد و اگر داد مطمئن باشید که همه کارهای گذشته شما درست بوده اند یعنی آنچه را که در مورد خودتان و موضوع و هدف تحقیق کرده‌اید، همه درست بوده، ضابطه آخر بشما می‌گوید که کارتان را صحیح انجام دادید وقتی که شما و او اول تشخیص یک مرضی می‌دهد و می‌گوید این آزمایشات را انجام بده. شما آزمایشات را انجام می‌دهید و نتیجه ای بدست می‌آورید. این نتیجه یا آن تشخیص را تصدیق می‌کند که در اینصورت آن ذهنیت، عینی شده و یا تکذیب می‌کند، که در اینصورت طیب باید، مثل فرض سوم ما تشخیص قبلی خود را اصلاح کند و نه اینکه بگوید

خبر، تشخیص همانست که من داده ام و آزمایش بیخود گفته است البته ممکن است اینطور باشد و من نمی گویم که آزمایش اشتباه نمی کند و طیب حتماً اشتباه می کند. اما بالاخره باید ضابطه ای در کار باشد. اگر شما پذیرفتید که ضابطه دو آزمایش است، می توانید آزمایش دوم انجام دهید، اما حق ندارید بگویید که آزمایش مطلقاً غلط است و فرض راهنما حتماً درست واقعیت غلط کرده و غیر از این است. این هم ضابطه آخر عرض. این وسیله آخری است که به شما امکان می دهد تا کار خود را ارزیابی کنید و اگر چنانچه نظریه راهنمای شما و فرض راهنمای شما، خود واقعیت شد، آن فرضیه خود واقعیت است که شما به آن رسیدید و حجت است.

... این 16 شرط، البته بعضی از آنها را در کتب روش شناسی آورده اند. اینهایی که من به شما عرض کرده ام نتیجه کار خودم در تحقیق خصوصاً وقتی که خارج از کشور بودم و می بایستی از دور کمبود برخورد با واقعیت را از بر می کردم چون اگر دخل و تصرف ذهنی در کار می آمد نتیجه تحقیق را فاسد می کرد. من که نمی دانستم واقعیت چیست. از روی علائمی که خود رژیم بدست می داد می بایست واقعیت را در می آوردم. بنابراین روشی می خواستم که به ذهنیت ما و ذهنیت رژیم مجال ندهد که حقیقت را کم یا زیاد کنیم، بر این مبنا، این ضوابط را به تدریج پیدا و ضبط کردیم که اگر کسی خواست تحقیق کند با رعایت این ضوابط، نسبتاً بیطرف می شود و می تواند واقعیت را تا حدودی صحیح ببیند واقعیت را آنطور که هست ارزیابی کردید (یعنی وقتی که دیدید فرض راهنمای شما منطبق با واقعیت بوده) می بینید که دخل و تصرفی در این تحقیق نیست مثال: شما رفته اید پیش طیب گفته اید که تب دارم درد دارم و غیره

سؤال: مطابق گفته شما اگر یک نفر در یک محیط همگون سؤال کند ممکن است منافع خودش را در نظر بگیرد. آیا اگر در کارخانه ای که کار می کند از کارگر در مورد حقوق اظهار نظر نماید آیا منافع خودش را در نظر نگرفته؟

جواب: بله، در نظر گرفته است. همگن را به آن معنا نگفتم همگن به این معنی است که زندگیشان همسطح باشد و غالباً محیطها باید اینطور باشد. به محیط دروازه غار که بروید تقریباً مشابه زندگی می کنند، همگن که گفتیم از جهت روابط بود یعنی اگر شما به خانه هایی بروید افراد آن هم شهری و فامیل بوده و روابط معین زناشویی با هم دارند ناچار جوابهایی را که می دهند منعکس کننده این روابط می باشد. اما اگر به محیطی بروید که مثلاً همه کارگر ساده و یا کارگر فنی هستند، از دو سه نفر سؤال کنید، باید حتی المقدور به آن جواب اعتماد کرد البته وسیله ای هم وجود دارد که تحقیق کنید و ببینید آیا صحیح است یا نه.

سؤال: در شهرهایی مثل تهران چون ملیت های مختلف وجود دارند، بنابراین تحقیقات ما نمی تواند بصورت جامع باشد چون ممکن است وقتی که راجع به غذا سؤال می کنید اگر از یک کرد سؤال کنیم غذاهای مخصوص بخود دارد این موارد را هم باید در نظر داشته باشیم که شما اشاره ای نکردید.

جواب: خوب خیلی چیزها را ما اشاره نکردیم ما می خواستیم آن مواردی که نتیجه تحقیق را از جهت ذهنیت موضوع تحقیق به اصطلاح فاسد می کند، تصحیح کنیم. البته مقداری اشاره کردیم که هر انسانی فرهنگی دارد که آن فرهنگ را باید در نظر گرفت.

سؤال: هنگام برخورد با مردم برای اینکه مردم طوری جواب ندهند که جهت منافع خودشان باشد

چگونه خود را معرفی کنیم؟

جواب: در گذشته این امکانات نبود اما امروز امکاناتی به وجود آمده که شما در عین حال که تحقیق می کنید نباید از پیش به طرف بیم و امید بدهید که تحقیق را خراب کند. امروز مساجد جایی شده که در آنها می شود تماس برقرار کرد. از طریق به اصطلاح جماعت می شود در خود محیط مسجد تماس برقرار کرد در اجتماعات مختلف مثلاً سخنرانی و غیره می شود تماس برقرار کرد، اگر کسی یا کسانی را در محیط هایی تحقیق بشناسید، و شناسایی کنید مثلاً می توانید به عنوان اینکه می خواهید با آنها بروید بیرون گفتگو کنید و از طریق آنها با دیگران تماس بگیرید از همه این روابطی که ممکن است شما را در بطن واقعیت قرار دهد، باید استفاده کنید. راه دیگر معرفی نامه است که من خیلی با آن موافق نیستم چونکه بلافاصله تعیین موضعی می کند و او باید بیاید که این معرفی نامه را که به شما داده است هر معرفی کننده ای برای کسی که می خواهد به شما جواب بدهد مفهومی دارد و بنابراین به نتیجه کار صدمه می زند. اما اگر می خواهید مقداری در یک محیط تحقیق کنید هر گروهی می شود 100 نفر فرض کنید می خواهید در میدان فوزیه و اطرافش تحقیق کنید. خوب شما 100 نفر یک روز می روید آنجا و می توانید بدون اینکه حتی لازم باشد سلام و علیکی و یا پرس و جویی می کند همینطور محیط را شناسایی نماید. محیط چه محیطی است و وقتی محیط و محیط هایی را که در آنها اجتماعات تشکیل می شود از این طریق شناسایی کردید مثلاً در میدان فوزیه خرید می کنند این محیط محیط تماس است. شما می توانید از این طریق استفاده کنید و هموطن های ما هم که به این روابط شخصی خو کرده اند گر چه این روابط همیشه موجب فساد و سیاسی در ایران بوده اما امکان استفاده این روابط در مورد تحقیق وجود دارد و می توانید از این روابط استفاده بکنید.

سؤال: آیا باید از مردم بصورت مجموعه هایی تحقیق کنیم؟

جواب- بله عرض کردم بجای اینکه به افراد مراجعه کنیم بهتر است که به جمع ها مراجعه کنیم، مثلاً فرض کنید که وارد یک مسجد می شود و با مردمی که در آن مسجد نشسته اند و حرف می زنند شما هم قاطی آنها بشوید و طرح مطلب بکنید و به اصطلاح اگر لازم دیدید بگویید که آمده اید راجع به چیزی می خواهید تحقیق بکنید و اگر لازم ندیدید بگویید. در این صورت آرام آرام مطالبی را که دارید با آن جمع مطرح کنید. همه نظر می دهند حتی می توانید قبلاً از کسانی که شناسایی محیط دارند تحقیق کنید. مثلاً فرض کنید شما اگر بروید به هر محله ای با عالم آن محل صحبت کنید یک اطلاعاتی از آن محل به شما می دهد مثلاً اگر با ریش سفیدهای آن محل صحبت کنید اطلاعات خوبی به شما می دهد، بعد هم خودتان یک آدمهایی را از جوان، پیر، میانسال پیرها، پیدا کنید و با آنها گفتگو کنید.

سؤال - مفهوم نبود

جواب - حالا اگر بعضی نقاط با شما برخورد خوبی نکردند بعضی گفته اند که معرفی نامه هایی بدهید و بگوییم مرکز تحقیقات اسلامی و امضا هم بکنیم که شما وقتی مراجعه کردید بگویید که از ناحیه چه کسی مراجعه کرده اید. در بعضی موارد این لازم می شد، در آن مواردی که تحقیقات شما جوابهای (بله و نه) و نه آن بیشتر است جنبه کمی دارد. برای این هم فکری می کنیم. یعنی اگر دیدیم که شما با مشکلی برخورد کردید معرفی نامه هایی تنظیم می کنیم و در اختیاران می گذاریم.

سؤال - اینطور که معلوم است تحقیقات شما بیشتر در زمینه روابط اجتماعی است. در مورد مسائل

اقتصادی چه می گوید؟

جواب- زمینه های کار ما تنها روابط اجتماعی نبود. جنبه های اجتماعی هم مطرح بوده زمینه های فرهنگی هم داشتیم البته فعلاً آزاد گذاشتیم که هر گروه هر زمینه ای را که خودش می خواهد انتخاب کند آنچه را که مورد نظر ما بود این بود که شما که نسل جوانی هستید و درس می خوانید و زحمت می کشید بتوانید با محیط تماس سازنده ای بگیرید.

مفهوم نبود

جواب- فرض ما این بود که در صورتی که شما تحقیق بکنید و با واقعیت درست برخورد کنید - درست است که ما گفتیم که ایدئولوژی را دخالت ندهید اما بعد که تحقیق کردید و واقعیت را آنطور که هست شناختید این در تصحیح مواضع ایدئولوژیک شما تأثیر می کند و [به شما امکان نمی دهد که خودتان مبتکر شوید] هدف ما این است که ضمن اینکه تحقیق می کنیم یک نسل امام و مجتهد پیشاهنگ هم بوجود بیاید، و کمبود سیستم درسی که در ایران هیچوقت توام با تحقیق و کار ابتکاری نبوده فعلاً تأمین شود.

سؤال - شما بعضی روشهایی را که لازم است بکار رود تا از امکانات موجود حداکثر استفاده را بشود، در شناخت حقیقت اینها را عنوان نکردید؟

جواب- این مطلب را چون به تفصیل در کتاب تعمیم رهبری گفته بودم و فرض شده که شما آنها را خواهید خواند ما آنها را بحث نکردیم، فقط خواستم بگویم که چه می شود کرد که از تقلب در تحقیق کاست.

سؤال - تجسس باید کرد یا نه؟

جواب- تجسس در اسلام حرام است. تحقیق این است که شما واقعیت را در بیاورید و در اموری هم که نمی خواهد جواب بدهد شما کاری دیگری به او نداشته باشید. بنویسید جواب نمی دهد. این خودش گویا است، هم در زمینه اقتصاد گویاست هم در زمینه جامعه شناسی گویاست. اگر جواب نداد معلوم می شود یک دلیل دارد که نمی خواهد جواب بدهد. دیگر تجسس شما لازم نیست باید ببینید دلایل چیست. شناسایی کنیم که دلایل را.

سؤال - فرض کنیم که خانمی با حجاب بیرون برود، این یک معنای ایدئولوژیک دارد؟

جواب- بله البته، شکل و قیافه یک مقداری نشان می دهد که ایدئولوژی راهنمای شما چیست و شکل درست می کند. البته می دانید در کشورهای مثل کشور ما، زیاد هم معنای ایدئولوژیک ندارد. چون نمی شود گفت که اگر کسی حجاب نداشت مسلمان نیست. مردم هم اینجوری تلقی نمی کنند. اما البته این معنایش هست که این متجدد است یا علامتی است، پوشش یک بیان اجتماعی معینی است، این تأثیر می کند. آیا می توانیم این تأثیرات را حذف بکنیم و این تأثیر نمی کند در جواب و؟

چرا - راههای زیادی بسته به موضوع تحقیق فرق می کند. یا موضوعاتی هست که زیاد تأثیر ندارد مثل همان چیزهای کمی. احتمال هم دارد که در پاسخی که می دهد به شما حقیقت را هم بگوید. بگوید که مثلاً اگر ببینید که سؤال کننده خیلی مسلمان مآب است (یعنی قیافه اش اینرا نشان می دهد). از او بپرسی که شرابی که می نوشی اینه؟ می گوید: العیاذ بالله و ما می دانیم که احتمالاً این جواب ممکن است صحیح نباشد. این جواب را بابت قیافه شما می دهد پس تأثیر می کند البته در جواب که او می دهد تا موضوع تحقیق چه باشد این است که عرض کردم که شما باید حتی المقدور در محیطی که می خواهید در آنجا تحقیق کنید جا بیفتید. طوری که این تأثیرات را کم بکنید.

سؤال - شاید بعضی می خواهند از لابلای کتابها حقیقت را دریابند راجع به مسائلی که این مسائل را باید از آنجاها در آورد از جمله (مالکیت در اسلام)

جواب- در آنجا هم شما می خواهید تحقیق بکنید آن 16 ضابطه را باید رعایت بکنید. چون اگر قبلاً مثلاً در ذهن شما این باشد که باید به یک طریقی عمل کنیم که معلوم بشود مالکیت خصوصی در اسلام نیست در جستجویی شما تأثیر می کند پس آن ضوابط را شما در هر حال باید رعایت بکنید ولو در لابلای کتاب. خصوصاً که آن کتاب بیچاره زیاد هم زبان ندارد، شما هم می توانید هر معنی که دلتان می خواهد به عبارت بدهید پس آن مطالب را شما رد آن تحقیق هم باید رعایت بکنید و بیشتر هم رعایت بکنید آخر سر هم مثلاً آوردم که خود ما چون باید واقعیت ایران را از لابلای آن کتابها تحقیق می کردیم و مستقیماً با واقعیت تماس نداشتیم، ناچار بودیم بیشتر ضوابطی را پیدا بکنید تا تحت تأثیر قرار نگیریم تحت تأثیر ندهیم پس هم می توانید در آن زمینه هایی که می خواهید تحقیق بکنید ولی آن ضوابط را رعایت کنید و غیر از آن هم باز یک روش های دیگری هم هست یک مبارزه با سانسور و همان مطالب که اول بحث گفتیم و در تعمیم رهبری آمده، آنرا مطالعه بفرمایید.

سؤال - تأثیرات نهایی این تحقیقات چیست؟

جواب- سرانجامش دوتا است یکی تأثیراتی که خود شما بر خود شما بگذارید یکی تأثیراتی که از لحاظ شناخت واقعیت آنطور که هست بر رفتارهای عموم می گذارد عموم هم یعنی کسانی که رهبری سیاسی را دارند هم خود مردم هم وسائل تبلیغاتی رادیو تلویزیون روزنامه ها.

دو سه شب پیش هم که اطلاعات هم آمده بود مصاحبه می کرد. روزنامه خودش را جلوی مخبرش باز کردم و گفتم شما بگوئید در این مملکت دانشجو دارد، کارگر دارد، دهقان دارد، پیشه ور دارد، روحانی دارد، اداری دارد، همه اینها را دارد انعکاس مسایل اینها توی روزنامه شما کجاست؟ تو نمی توانی برخورد بکنی، نرفتی توی مردم بینی که حرفشان چیست؟ مسئله شان چیست؟ تمام روزنامه شما ... این راجع به آن چه می گوید و آن راجع به این چه می گوید؟ پس یک نتیجه ای می شود گرفت و آن این که ما اگر خواستیم یک نشریه ای در بیاوریم این تحقیقات شما در آنجا منعکس شود و باب جدیدی باز بشود در این که چگونه باید با مسائل برخورد کرد این کوچکترین تأثیر آن است و تأثیرش ایدئولوژی شما است بدلیل اینکه غالباً جوان محیط درسش محیط ذهنی است. و نتیجتاً با واقعیت می گیرد و این برخورد با واقعیت به او امکان می دهد که این تصورات را تصحیح کند.

سؤال - قبلاً که می رفتیم تحقیق بکنیم، دو سؤال پیش می آمد شما از جانب چه کسی آمده اید

هدفتان چیست؟

جواب- اگر دیدید که محیط برای شما آشنا نیست اگر آشنا دارید از وجود آشناها استفاده کنید که این سؤال طرح نشود، چون بالاخره تأثیر می کند در جوابی که به شما می دهند اگر ندارید و تحقیق در آن محیط واجب است ناچار یک ذره خرابی در کار تحقیق شما بوجود می آید ولی می توانید خودتان را معرفی کنید می توانید بگوئید که از ناحیه ما می آید. هدف تحقیق هم این است که ببینیم وضع چگونه است و چه راه حلهایی می شود برای بهبود آن یافت.